

ایمان به حزیت یا سیاهی لشکر بورژوازی

حزب وسیله مبارزه و ابزاری برای کسب استقلال سیاسی طبقه کارگر است. بورژواها خودشان احزاب خویش را دارا هستند، در انتخابات شرکت می‌کنند، نامزدهای خویش را معرفی می‌نمایند و از همه می‌خواهند که آنها را انتخاب نمایند تا "برای همه ملت" تصمیم بگیرند.

بورژواها خواهان اصل تحزب‌اند و اندیشمندان آنها با تبلیغات وسیعی به پذیرش و تحقق "پلورالیسم" تکیه می‌کنند. زیرا بورژواها بعنوان یک نیروی مستقل طبقاتی از جمله از طریق این احزاب است که سلطه خویش را بر جامعه حفظ می‌کنند و به فریب مردم اشتغال دارند. البته پلورالیسم بورژوازی نه اعتقاد به پذیرش اصل تحزب بلکه برای مبارزه با حزب واحد طبقه کارگر مطرح می‌شود. هر جا شما از حزب واحد طبقه کارگر برای بسیج و متشکل کردن این طبقه سخن می‌رانید بورژوازی با پرچم تحزب به جنگ شما می‌آید و از این طریق به مبارزه ایدئولوژیک دامن می‌زند. اسلحه پلورالیسم ممالک سرمایه‌داری و بویژه سرمایه‌داری امپریالیستی در مقابل ممالک سوسیالیستی و بویژه اتحاد جماهیر شوروی لنینی استالینی بود. آنها می‌خواستند این ترهات را در مغزها فرو کنند که گویا در شوروی سوسیالیستی حق بیان افکار را از مردم گرفته‌اند و آنها حق انتخاب را ندارند... اینکه این دروغها و عوامفریبی‌ها تا به چه بی‌پایه است موضوع بحث امروز ما نیست، فقط کفایت به انتخابات ریاکارانه آمریکا نگاه کنید تا معنی نظام "پلورالیستی بورژوازی را خوب بفهمید. به احزاب آمریکای "دموکرات" و "جمهوریخواه" نگاه کنید تا به ماهیت همه احزاب بورژوازی پی ببرید. تو گوئی بین دو نماینده بورژوائی امپریالیستی در غارت و جنایت در جهان و ستمگری بر زحمتکشان آمریکا فرقی وجود دارد. نظام امپریالیستی نظام دموکراتیک نیست "دموکراتور" است.

بورژواها، ارتش دارند، سازمان امنیت دارند، دستگاه انتظامی دارند، دستگاه قضائی دارند، سازمان جاسوسی دارند، قدرت مالی دارند، رسانه‌های گروهی را در چنگ دارند و برای سرکوب پرولتاریا و زحمتکشان وحدت کامل دارند. همین بورژواها که از وحدت آئین در مقابل طبقه کارگر برخوردارند و احزاب خویش را بر پا ساخته‌اند به طبقه کارگر می‌گویند که تو احتیاج به حزب نداری یا به احزاب بورژوائی ببیند، زیر پر و بال ما قرار بگیر، ما را انتخاب کن، سیاهی لشکر ما باش. پلورالیسم آنها حد و مرز دارد و تا مرحله‌ای قابل حمایت است که منجر به تشکیل حزب طبقه کارگر نگردد. آنها مرتب بر ضد تشکل پذیری کارگران و زحمتکشان تبلیغ می‌کنند. و اگر روزی کارگران علیرغم میل آنها موفق شدند حزب خویش را بوجود آورند تا در اجتماع حرف خود را از دهان خود بزنند و به نیروی عظیم اجتماعی بدل شوند، یا آنها را سرکوب کرده، قدغن می‌کنند و یا تلاش می‌کنند در آنها نفوذ کرده و آنها را از درون متلاش کنند. اسلحه آنها برای متلاشی کردن حزب طبقه کارگر از درون صرفظراً از تهدید، تطمیع، دسیسه و توطئه، مبارزه ایدئولوژیک است.

طبقه کارگر بدون تشکیلات هیچ نیست، گروهی است پراکنده، بدون هدف سیاسی، بدون ساختمان ذهنی ایدئولوژیک است که در زیر بار کار روزانه و دودن از پی لقمه نانی که کسب آن روز به روز سخت تر می‌شود در زندان اسارت خود سرگردان است و سرگردان می‌ماند و زیر بار آوار تبلیغات ایدئولوژیک بورژوازی خرد می‌شود. پراکندگی این نیروی عظیم اجتماعی که تولیدکننده ثروت جامعه است و چرخ جامعه را می‌گرداند، فقط در خدمت منافع بورژوازی متشکل در احزاب خویش و در دستگاه دولتی است. بورژوازی از این وضعیت طبقه کارگر بسیار مسرور است و با دمش گردو می‌شکند و به جان آنها تکیه در مقابل تشکل طبقه کارگر به عناوین مختلف "چپ" و "راست سنگ" می‌اندازند دعا می‌کنند. برایشان در کنار خود جا باز می‌کنند، دستی به سرشان می‌کشند و می‌گویند که جانم خوب می‌بُری، باز هم بُیر.

کمونیستها با حریفی طبقاتی، قائلان، شارلاتان، بی‌وجدان، ریاکار، بیرحم، جنایتکار، مزور، دسیسه‌باف، قدرتمند، متمکن، با نفوذ و... روبرو هستند که در پشت لبخند مزورانه شمشیرش را برای بریدن سر کمونیستها و انقلابیون و دموکراتهای واقعی و پیگیر تیز می‌کنند. اعلامیه حقوق بشر و "پلورالیسم"، "جامعه باز"، "دموکراسی بی‌قید و شرط" و... بر دست گرفته تا در فضای آن چهره زشت بهره‌کشی انسان از انسان را بپوشانند، تجاوز را تأیید کنند، اشغال ممالک را توجیه کنند، از سرمایه‌داری،

مالکیت خصوصی، غارت سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، تغییر قانون کار و خصوصی سازی و... به حمایت برخیزد و ملل و ممالک جهان را برای فرورفتن به کام اژدهای امپریالیسم آماده گرداند.

کمونیستها می‌بینند که علیرغم اینکه بورژوازی صدها بار تاکنون مرگ مارکسیسم لنینیسم را اعلام کرده است، صدها کتاب در دم کمونیسم و بویژه با علم کردن جعلیات و دروغهای بیشرمانه در مورد نخستین معمار بزرگ سوسیالیسم در جهان یعنی استالین رهبر پرولتاریای جهان منتشر کرده است لیکن باز نیاز به آن دارد که بر علیه سوسیالیسم و لنین و استالین سند جعل کند، مرده‌هایی را نظیر تروتسکی، زینویف و کامنف، بوخارین و... از قبر بیرون بکشد، پروفیسورهای انگلیسی و آمریکائی و اتریشی و آلمانی و فرانسوی را با حقوقهای گزاف اجیر کند و آموزش دهد تا بوخارینها، تروتسکیستهای جدید تولید کنند و به صفوف پراکنده پرولتاریا برای فریب آنها با شعارهایی نظیر "دنیای بهتر" بیافکنند. آنها مرگ کمونیسم را اعلام کرده‌اند و هر روز هزاران قاتل حرفه‌ای ایدئولوژیک را بدون صفوف آنها پرتاب می‌کنند، معدالک نیاز دارند مجدداً مرگ کمونیسم را با صدای بلند بطوری که بر ترس خود غلبه کنند، اعلام نمایند. زیرا بورژوازی از کمونیسم و از قدرت طبقه کارگر می‌هراسد و می‌داند که استقرار جامعه سوسیالیستی محتوم است و نظام سرمایه‌داری جاودانی نیست. و این نشانه قدرت ما کمونیستهاست. زیرا ما به اکثریت مردم متکی هستیم و از رویاها، آرزوهای برحق آنها الهام می‌گیریم.

ولی این نظام خود بخود مستقر نمی‌شود، برای استقرار آن باید مبارزه کرد. باید ارتش داشت، باید جنگید، باید منضبط بود. اگر پرولتاریا بخواهد در جنگ طبقاتی پیروز شود، اگر بخواهد به این وضعیت غم‌انگیزی که نسلها در نسل به آن گرفتار بوده نقطه پایانی بگذارد باید نیروی خویش را متشکل کند و بعرضه تحولات سیاسی روز پا بگذارد، شعار خویش را مطرح کند، خواسته‌های خویش را مطرح کند و قدرت تشکیلاتی خویش را به عنوان تضمین اجرای خواسته‌هایش به میدان آورد. دشمنان حزیت دشمنان طبقه کارگرند. این دشمنی می‌تواند ناشی از خطای معرفتی باشد، می‌تواند ناشی از معرفت طبقاتی و تفکر خرده‌بورژوائی باشد.

بهر صورت بهر دلیلی که این دشمنی باشد به سود طبقه کارگر عمل نمی‌کند. تشکیل حزب واحد طبقه کارگر شرط پایان دادن به تفرقه‌طبقاتی است. شرط آن است که پیاده نظامی قدرتمند همراه با سواره نظام و هوانیروز و بمب افکن و ستاد فرماندهی واحد به وجود آید که توان مبارزه با نیروی عظیم بورژوازی و ارتش متشکل و منضبط وی را داشته باشد. در زمان جنگ جای تق‌زدن نیست. پرولتاریا به روشنفکران تق‌نیق‌نیازی ندارد. وی دشمن آشفته‌فکری و اوهام‌پروری است. و صدمات بسیار از این زمره روشنفکران هرز و گمراه دیده است که منافع کور و فردیت شخصی خویش را بر بالای منافع جمع قرار می‌دهند و آنرا با هزار رنگ و لعاب تبلیغاتی و جعل تاریخ می‌پوشانند.

کمونیستها که بهترین و پیشروترین فرزندان پرولتاریا هستند موظفند در راه تشکیل چنین تشکیلی تلاش کنند. این تشکل برای آنکه موفق باشد، محفل‌گپ‌زدن روشنفکرانه تا روز قیامت برای حل همه مسایل نیست و نمی‌تواند باشد، این تشکل جای کسانی نیست که تئوری را از عمل جدا کرده و تنها یک جنبه آنها تکیه می‌کنند، این محفل‌جای فراکسیون‌بازها که با منش خرده‌بورژوازی شهوت خود پرستی و "منیت" بی‌انتهای و سیری‌ناپذیر خویش را تسکین می‌دهند نیست، این تشکل مجمع "قهرمانان"، "سرداران" بی‌سپاه نیست که از طبقه کارگر اطاعت می‌طلبند ولی خودشان به هیچ انضباطی تن در نمی‌دهند. این تشکل مجمعی نیست که منافع "فرد" را به جمع ترجیح دهد، این تشکل مجمع‌گپ‌زنی بی‌انتهای، دموکراسی غیر طبقاتی و مصنوعی که از ایدئولوژی مسموم بورژوازی به آن سرایت کرده است نیست. چنین شیر بی‌یال و دم‌اشکمی فقط در خدمت منافع بورژوازی است. این تشکل مجمع کسانی نخواهد بود که هویتشان در بی‌هویتی‌شان است، در این است که اگر انضباطی باشد، حسابی در کار باشد، حسابرسی بشود، مسئولیتی در میان باشد، تعهدی در کار باشد جایی در این تشکلها ندارند. این تشکل مجمع کسانی نیست که به اعتبار پراکندگی "شخصیت‌اند" و به اعتبار پراکندگی "تئوریسین‌اند" و به اعتبار پراکندگی "رهبر" از کار در می‌آیند. این تشکل مجمع کسانی نیست که به برکت لنگه کفش دنیای برهوت، در بیابان آشفته‌فکری و پراکندگی و سقوط سیاسی و ایدئولوژیک و دل‌بستگی بی‌پایان به اشتباهات غیر قابل انکار حال و گذشته و فرار از آنها به رهبران بی‌همتا بدل شوند. این تشکل مجمع کسانی نیست که با تکیه بر اشتباهات گذشته خود و فرار از برخورد کمونیستی و انتقادگرایانه کمونیستی به آن اشتباهات از ترس جریحه‌دار شدن احساسات ملیحشان، از سنگری به سنگر دیگر فرار کنند و به عقب نشینی خفت‌بار تن در دهند. این تشکل مجمع کسانی نیست که به آینده اعتقادی نداشته باشند، و از گذشته نیاموزند

و امروز را با دنباله‌روی از دیروز و دیروز را با دنباله‌روی از روز قبل سپری کنند، دورنما نداشته باشند، ندانند سوسیالیسم چیست، حزب کدام است، جامعه ایران را چگونه می‌توان به سوسیالیسم رسانید و...

رهنمایی کی توانی

ای که ره را خود ندانی.

این شعر وصف حال این عده‌ای است که فقط مظهر سرگشته‌گی و آشفته‌فکریند. مظهر وقت تلف کردن، برای خود مشغولیات تراشیدن، سری در سرها در کردن تا عمرشان اگر نه حتی بصورت سیاسی-ایدئولوژیک بلکه بطور فیزیکی پایان رسد. مرگ برای برخی راحت‌تر از آموزش از گذشته، تن در دادن به انضباط پرولتری، مبارزه انقلابی در یک ارتش انقلابی است.

ما خواهان آن چنان تشکل هستیم که حزب ترانویین طبقه کارگر باشد. فرق روشن میان دموکراتیسم کمونیستی در درون حزب و فراکسیونیم خرده بورژوازی و ضد کمونیستی را که نمایندگان متفورش را نظیر تروتسکیست دیدیم بدانند و با آن بعنوان یک جریان ضد کمونیستی و خرده بورژوائی در درون حزب طبقه کارگر مبارزه کند. ما خواهان حزبی هستیم که نسبت به پرولتاریا دموکرات باشد، نسبت به رفقای حزبی دموکرات باشد و درک درستی از دموکراسی طبقاتی داشته باشد و روشن کند که تبعیت اقلیت از اکثریت یک اصل دموکراتیک است و نه برعکس، ما مستبد نیستیم زیرا ما خواهان تشکلی هستیم که حقوق اکثریت بر حق اقلیت بچرید و نه برعکس، ما خواهان تشکلی هستیم که اکثریت مرعوب شانناژ اقلیت نباشد، ما خواهان آن هستیم که مفهوم اقلیت حزبی و اکثریت حزب روشن باشد و مفاهیم به واژه‌ای بی محتوا و استهزاء آمیز بدل نشوند. ما خواهان آموزش از این تجربه عظیم جنبش کمونیستی هستیم که با قیمت مبارزه و فداکاری کمونیستها پدید آمده است و آن اینکه در حزب طبقه کارگر جایی برای فراکسیونیم برای سازمان سازی، برای پراکندگی، برای تظاهرات علیه حزب، برای اخلال در کار حزب، برای چاپ اعلامیه و نشریه جداگانه برای تبدیل ارگان حزب به جنگ "افکار آزاد" و "ستون آزاد" نیست. ارگان حزب بیان نظر حزب است و نه نظر افراد، و نه نظر اکثریت و یا اقلیت. این نظر را کنگره حزبی به تصویب رسانده است و برای همه قابل اجراست. تشکل ما برای زدن خنجر به پشت حزب، برای پر حرفی، ایجاد مشغولیات، سرگرمی، پر مدعائی نیست، اقلیت باید پس از اینکه از تمام حقوقی که اساسنامه حزبی که مصوب کنگره حزبی برایش معین کرده است برخوردار شد و از آن برای بیان نظریاتش در زمان تعیین شده و شیوه تعیین شده حزبی استفاده کرد و موفق به افق اکثریت نشد، موفق به تغییر نظریات حزب نگردد به تبعیت از اکثریت تن در دهد. دستورات حزبی را اجراء کند، به مقررات آن احترام بگذارد. برای حزب دلسوزی کند تا تجربه مبارزه شاید عکس آنرا ثابت کند و یا تا پیدایش عوامل جدید و داده‌ها و اطلاعات جدید که می‌توانند در تعیین خط مشی حزب موثر باشند و نتایج دیگری بدست دهند تا آن زمان که طرح مجدد مسایل در دستور روز قرار می‌گیرد هر رفیقی باید تامل کند و خود را بر بالای حزب قرار ندهد، این امر است که راه درست و حزبی برای درستی و یا نادرستی نظریات اقلیتی است که معلوم نیز نیست که همواره ترکیب ثابتی داشته باشد. این شرط بقاء حزب، شرط اراده آهنین، شرط یکپارچگی حزب، شرط قدرت حزب، شرط امکان مانور حزب، شرط پیروزی در جنگ طبقاتی و حمله و دفاع حسابشده حزب با ستاد فرماندهی واحد خود است. حزبی که به آشفته‌فکری دچار باشد، نداند که چه می‌خواهد و هر کس ساز خود را بنوازد و از ظن خودش یار حزب شده باشد، سازمان رزمنده طبقه کارگر نیست، آمادگی برای مبارزه طبقاتی ندارد، برنامه برای مبارزه ندارد زیرا خودش در مورد آینده گنج است و نمی‌داند که سیر تحولات بکدام طرف است و وی چه سیاستی را در آینده باید در پیش بگیرد. این حزب مسلماً قادر نیست بعلت ترکیب النقاطی و بی‌مرزی ایدئولوژیک در مورد مسایل سیاسی روز به اتخاذ موضع بپردازد، با شیوه لیبرالیستی که بر اساس آن بوجود آمده است از کنار مسایلی که مشکل آفرینند فرار می‌کند، از برخوردهای نارقیقانه به رفیقان خاطی می‌گریزد، به محیط حزبی آرام و مسالمت جو که باید در آن آهسته و رفت و آمد کرد تا گریه شاخشان نزنند خود می‌گیرد. و دلش خوش است که فراکسیونها با شخصیت‌های هولناک و رهبران پرمدعای خود در مقابل هم سنگر گرفته و مترصدند از دیگری مدرکی بگیرند تا کارش را برای همیشه بسازند و از قید حریف رها شوند. این تشکلهای سازمانهای انقلابی برای مبارزه، برای رهبری طبقه کارگر که پرچم روشن مبارزه ایدئولوژیک پرولتری را چون چراغ رهنما در دست داشته باشند و مانع شوند که طبقه کارگر در تاریکی عمیق خلق شده از جانب چتر گسترده مبارزه ایدئولوژیک بورژوازی به گمراه رود

نیستند، آنها خود را نیز نمی‌توانند رهبری کنند، رهبران‌شان برای هیچ فراکسیو نشان اعتبار ندارد و دستورات و احکامش قابل اجراء نیست. آنها خود از نظر ایدئولوژیک گمراهند و لذا هرگز توانائی رهبری مبارزه طبقه کارگر را نخواهند داشت. هر اشتباه جدید خود را با اشتباه بعدی می‌پوشانند. و سرانجام با نفی گذشت به نفی آینده و به زندگی بی‌دغدغه حال برای خود می‌رسند. این تجارب جدید نیست تاریخ مملو است از رخنه افکار بورژوازی و خرده بورژوازی در درون صفوف طبقه کارگر و تلاش برای به انحراف کشاندن مبارزه آنها. تجربه تاریخ تنها درستی مدل حزب بلشویسم شوروی، حزب تراز نوین طبقه کارگر را در مقابل ما قرار داده است. تجربه‌ایکه با بروز رویزیونیسم بیک گام جدید آموزش و تکامل عبور کرده است و باید ارتقاء یابد. آنها که بدنبال نخود سیاه رفته‌اند، نهیلیستهای تاریخ‌اند و سقوطشان بر پرچم بیرنگشان نوشته شده است. فقط مارکسیست لنینیستها از سرشت ویژه‌اند و از مصالح خاص برش یافته‌اند و در مبارزه بیرحمانه طبقاتی بقاء دارند و پیروز می‌شوند.

حزب کار ایران (توفان)

نشانی در اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org
شماره دورنگار در آلمان ۰۶۹/۹۶۵ ۸۰۳ ۴۶